

کاتین، استالین، «وراگ نارودا»

همنشین بهار

آوریل ۲۰۱۰ / فروردین ۱۳۸۹

فهرست مطالب

کاتین، استالین، «وِراگ نارُودا» 3

- ← قتلعام سال ۶۷ در انتظار یک «وآیدا» است 3
- ← وقایع نمایی از وقایع نگاری ارزش بیشتری دارد 4
- ← فاشیست‌ها فریاد «وا مصیبیتا، وا بلشویکا» سر دادند! 5
- ← روزولت و چرچیل نیز، در دستگاه استالین رفتند 6
- ← ماه زیر ابر نمی‌ماند 9
- ← قتل عام کاتین در وقایع سال ۱۹۳۹ و اشغال لهستان ریشه دارد 11
- ← چشممان را بر رنج و شکنج آزادیخواهان نبندیم، اما... 13
- ← تاریخ و شکوفائی شوروی با نام استالین پیوند دارد. چرا در دستگاه امثال گوبلز برویم؟ 14
- ← آدم‌ها می‌روند اما، خاک کاتین از خاطره قتل عام پاک نمی‌شود 15

پانویس: 16

- ← در جنایت کاتین شوروی مسئول است 16
- ← در کاخ ورسای، سران انگلیس و آمریکا و فرانسه و ایتالیا خود دوختند و خود بریدند 17
- ← روزنامه پراودا، قتلعام کاتین را ماست مالی می‌کند 17
- ← چون استالین خواست، مولوتف و همسرش از هم جدا شدند 18
- ← جبر جو در زمان استالین، جمع چاپلوسان را بر سر نویسندگان آزاده می‌ریخت 18
- ← حیف که نمی‌شود استالین را با کوه و دریا و ماه و خورشید مقایسه کرد! 19
- ← فردپرستی محصول «جبر جو»، و روابط بوگرفته است 20
- ← سربه نیست شدن های فله ای در سیبری و غیر سیبری امر چندان مهمی نیست! 20
- ← نام شماری از مغضوبین یا به قول استالین دشمنان مردم Враги народа / وِراگی نارُودا 21
- ← نامه «بریا» به استالین: دشمنان خلق باید نابود شوند! 23
- ← 25Stalin's order for the KATYN FOREST MASSACRE

منابع: 28

- ← در جنگل کاتین، در حالیکه دست و پایمان بسته بود، روسها به ما شلیک کردند... 33
- ← ترانه زیبایی در مورد کاتین با صدای Adam Aston هنرمند محبوب لهستانی 34

کاتین، استالین، «وراگ نارودا»

همنشین بهار

قتلعام سال ۶۷ در انتظار یک «وآیدا» است

راهی کتابخانه شدم تا اسناد مربوط به قتلعام «کاتین» KATYN را از لابلای کتاب‌ها پیدا کنم و ببینم چرا ستم بزرگی که در جنگ جهانی دوم بر لهستانی‌ها رفت، سالیان دراز سانسور می‌شد و آزمایش‌گران آن را جور دیگری جلوه می‌دادند. این پرسش همیشه با من بود که چرا در زمان شاه یا بعد از انقلاب ما در ایران، کلمه ای از جنایت کاتین نشنیده



بودیم.

راه طولانی بود و دوچرخه ام بر خلاف خودم بیحال و خسته...
 آخرش هم وسط راه پنچر شد... درستش کردم و پا زدم و پا زدم تا به کتابخانه رسیدم.
 اسناد دادگاه نورنبرگ را می‌دیدم که فردی به سویم آمد و مودبانه پرسید: در باره چه چیز اینهمه با اشتیاق مطالعه می‌کنید؟
 گفتم: در مورد قتلعام کاتین که جنایت علیه بشریت بود، کارگردان بزرگ لهستانی «آندژی وایدا» Andrzej Wajda نیز آن‌را به تصویر کشیده است.
 پرسید: چرا مسئله کاتین؟ این مسئله در رابطه با لهستان است.
 گفتم: نخیر، مسئله کاتین به همه بشریت ارتباط دارد. مرا بیاد اسیرگشی در میهنم و قتلعام سال ۶۷ که بخشی از هویت ایران‌زمین است می‌اندازد. جنایت هولناکی که در انتظار یک «وآیدا» است.
 گفت: ولی کاتین مربوط به ۷۰ سال پیش است...
 گفتم: من با قصه پر غصه کاتین، به امروز و به دردهای میهنم گریز می‌زنم.
 تاریخ آموزنده است. باید اضطراب‌هایی را که در گذشته با آنها دست به گریبان بودیم، به نسل جدید نشان دهیم. بسیاری از ما نام کاتین را بعد از سقوط هواپیمای لخ کاجینسکی (رئیس جمهور لهستان) شنیده ایم. در مورد آن جز اشاراتی کوتاه مطلبی به فارسی نیست.

برای اینکه از هزارتوی کاتین سردرآورم و به اطلاعات کامل و حقیقی برسم، زحمات زیادی کشیدم و در آغاز با خودم عهد کردم در بند پرسش شیطانی «این حقیقت به نفع کیست» نباشم. این اواخر شب های زیادی بیدار مانده‌ام و دارم حاصل کارم را جمع و جور می‌کنم. بعد خلاصه مقاله ام را برایش تعریف کردم. گفت: بسیار آموزنده و جامع است. به نظرم آنچه می‌نویسی حاصل یک کار گروهی است. شما چند نفر هستید؟

گفتم متأسفانه این یک مطالعه جمعی نیست. به دوستانی که می‌توانم از دانش‌شان استفاده کنم دسترسی زیاد ندارم، به همین دلیل، مقاله کاتین، یا هرچه در «ویکی‌پدیا» و سایت‌های فارسی نوشته‌ام، نیاز به ویرایش دارد.

در مورد کاتین شاید حدود دو هزار صفحه را مرور نموده و دهها سند را زیر و رو کرده‌ام. پای صحبت تعدادی روسی و لهستانی و آلمانی (که به نوعی کاتین برایشان اهمیت دارد) نشسته‌ام و قتلگاه کاتین و یکی دو جای دیگر را هم از نزدیک دیده‌ام... اما هنوز راضی نیستم. گفت من خودم نویسنده هستم. راستش مقاله شما برای من هم تازه است. به اینهمه دقت و کار احترام می‌گذارم...

ویکی‌پدیای فارسی و سایت‌های پژواک ایران، دیدگاه، عصر نو، ایران امروز، روشنگری، اخبار روز، گویا، پیک ایران، و آینده نگر را نشان‌ش دادم و عناوین بعضی مقالات را ترجمه کردم. گفت: می‌توانم به جرأت بگویم «پریشیا»ی شما، (ایران) هرگز نمی‌میرد... از من بشنو، برای خوانندگان مقاله ات تمام منابع و مرارت کار را توضیح بده.. پرسید: آیا تعداد زیادی این نوشته را می‌بینند؟ گفتم نمی‌دانم اما اگر فقط ده نفر از هموطنانم آنرا بخوانند و نانوشته‌های آن را هم ببینند، شاد می‌شوم. گفت احساس می‌کنم با کسانی که نوشته‌هایت را می‌خوانند، صمیمی هستی، ولی در این دنیای مجازی که کسی، کسی را نمی‌بیند. گفتم همه ما خیلی‌ها را ندیده، می‌بینیم و انس می‌گیریم. به عکس، کسانی هم هستند که هر روز می‌بینیم اما نمی‌بینیم.

وقایع نمایی از وقایع نگاری ارزش بیشتری دارد

کشور لهستان مرا به یاد «رافائل لمکین» پیشاهنگ مبارزه با نسل‌کشی می‌اندازد که واژه «ژنوسید» Genocide را بر سر زبان‌ها انداخت.

کپلر، کپرنیک، شوپن، ماری کوری، هنریک سینکیه‌ویچ، ولادیسلاو ریمونت، جوزف کنراد، شیمبورسکا، رومن پولانسکی، کاپوشچینسکی و، آندژی وایدا... همه از لهستان برخاسته‌اند.

اردوگاه‌های مرگ «سویبور» و «تربلینکا»، آوارگانی که در مقطع زمانی جنگ جهانی دوم راهی ایران شدند، پیمان سری هیتلر - استالین، و قتلعام کاتین، همه در رابطه با لهستان است.

هر وقت به اسیرگسی سال ۶۷ فکر می‌کنم، (علاوه بر ماجرای یهودیان بنی قریظه که آیه الله خمینی گوشه چشمی به آن داشت)، کشتار کاتین نیز، تمام ذهنم را می‌گیرد.

البته مضمون آن فتوای هولناک و رنج و شکنج آنهمه جوان رعنا که مظلومانه بر دار شقاوت کشیده شدند، مثل و مانند ندارد و کشتار کاتین، تنها در ددمنشی و پرده پوشی است که به آن تنه می‌زند.

اما، کاتین چیست و کجا است؟ و آیا ربطی هم به دردهای ما دارد؟

از آنجا که وقایع نمایی بر وقایع نگاری سر است، اجازه می‌خواهم تنها به نکات اصلی ماجرا گریز بزنم. فرض را بر این می‌گذارم که خواننده دردمند و فرهیخته اینگونه مقالات، کم و بیش با اصلی ترین وقایع تاریخ معاصر آشنا است (و اگر نیست، با سرخ‌هایی که خواهیم داد می‌تواند آنرا دنبال کند). کلید واژه‌ها:

قرارداد ورسای، کنفرانس مونیخ، جنگ جهانی دوم، لهستان، پیمان سری ریبنترپ - مولوتف، دادگاه نورنبرگ، کیش شخصیت، دشمن خلق Враг народа (وراگ نارُودا)، قتلعام سال ۶۷

فاشیست‌ها فریاد «وا مصیبتا، وا بلشویکا» سر دادند!

کاتین جنگلی است در روستای «گه نیوزدوا» Гнездово نزدیکی های شهر اسمولنسک Смоленск در کشور روسیه، و من از نزدیک آنرا دیده‌ام.

حوالی رودخانه «دنیپِر» Днепр است که از روسیه آغاز شده و پس از گذشتن از بلاروس و اوکراین به دریای سیاه می‌ریزد.

این رودخانه حدود دو فرسنگ با شهر اسمولنسک فاصله دارد.

کاتین، کشتارگاه و مشهد هزاران لهستانی در جنگ جهانی دوم است.

قاتلین چه کسانی بودند؟ هیتلر و گوبلز و گشتاپو؟ همانها که سال ۱۹۴۲، در چکسلواکی (سابق)، وقتی یکی از سرکرده های آلمانی بدست چریکها کشته شد، روستاهای کوچک «لیدیچه» Lidice و Ležáky را به خاک و خون کشیدند؟ نه، آنان از جنایت کاتین، برکنار



کشتار فاشیست‌ها در روستای لیدیچه/۱۹۴۰/چک

بودند.

البته اگر نیک بنگریم، یعنی سراغ ریشه ها برویم در اصل، اینگونه فجایع به عملکرد خداوندان قدرت و ثروت که سق شان را با جنگ و ویرانگری برداشته اند برمی گردد، همانها که با تحمیل قرارداد وُرسای به آلمان (در ۱۹۱۹) و سپس، با ساخت و پاخت در کنفرانس مونیخ (در ۱۹۳۸) زمینه رشد فاشیسم را فراهم کردند. از این زاویه مسئول اول همه کژیها در جنگ جهانی دوم، پدرخوانده های فاشیسم هیتلری و ارباب زر و زور است اما، نمی توان و نباید از مسئولیت دولت شوروی در قتلعام کاتین گذشت و هر واقعیتی را به تبلیغات مسموم ارتجاع جهانی و ولگردان سیاست باز نسبت داد.

انقلابیون شجاع و فرهیخته که آزادی برایشان آرمان است، نباید سلاخی در کاتین را انکار و توجیه کنند که: - امپریالیست ها چنین و چنان کرده اند... زمان استالین با تمام قوا، نظام نوپای سوسیالیستی و کشور شوراها را نشانه گرفتند... ضدیت با کمونیسم از کانال ضدیت با استالین می گذرد...

توجیه جنایت، جفا به حقیقت است.

متأسفانه همه اسناد نشان می دهد که کشتار کاتین، زیر سر استالین و امثال «لاورنتی پاولوویچ بریا» «کازانوویچ» (اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی) و بازجویانی چون «کوبولف»، «مرکولف»، «واسیلی بولوخین» و «باشتوکف» در آن نقش دارند.

کار پلیس مخفی (نارودنی کامی سهریات وونوتره نیخ دیه ل) یا به اصطلاح «کمیساریای خلق برای امور داخلی» است که مخالفین خودشان را به عنوان «دشمنان خلق» Враги народа / وراگی نارودا — خیلی راحت سربه نیست می کردند.

Народный Комиссариат Внутренних Дел (NKVD)

کشتار روشنفکران و افسران لهستانی در سال ۱۹۴۰ (به احتمال زیاد، ماههای مارس و آوریل) روی داده است. سه سال بعد نظامیان آلمانی اجساد قربانیان را پیدا کرده، پیراهن عثمان می کنند و برای پرده پوشی بر رفتار بیدادگرانه گشتاپو و اشغال لهستان و قتل اندیشمندان، تا توانستند در بوق و کرنا دمیدند و جار و جنجال بپا کردند و، «وا مصیبتا، وا بلشویکا» سر دادند!

رادیو برلین سیزدهم آوریل سال ۱۹۴۳ در ساعت ۹ و ۱۵ دقیقه واقعه کاتین را با آب و تاب شرح داد اما کلمه ای از رفتار مشابه نیروهای هیتلر در روستاهای لیدیچه Lidice و Ležáky نگفت.

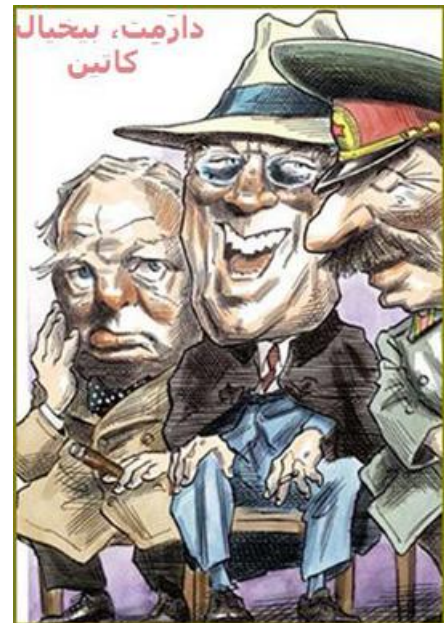
روزولت و چرچیل نیز، در دستگاه استالین رفتند

ناری ها برای منحرف ساختن توجه افکار عمومی از جنایات خودشان در مورد کمونیست ها، یهودیان، اسلاوها، کولی ها و دیگر مخالفان، اخبار این کشف را به سرعت پخش کردند و جار زدند: بشتابید بشتابید در حوالی جنگل کاتین، گورهای بی نام و نشانی کشف شده که بقایای ۴۱۴۳ جسد را در خود دارد، تمام

قربانیان لباس افسران لهستانی به تن دارند. بدون تردید مسئول این جنایت دولت شوروی است. مسکو اما، از رو نرفت و کاسه کوزه ها را بر سر آلمانی ها شکست و نام کاتین را در میان نام‌های سانسور شده چپاند. رفقا و وردست هایش در ورشو نیز تا روزی که بر سر کار بودند، همین ساز را زدند. کی جرأت می‌کرد از کاتین بنویسد و بگوید...

روزنامه پراودا (پراودا یعنی حقیقت) سه روز بعد، در ۱۶ آوریل سال ۱۹۴۳ از خیمه شب بازی دشمن دم زد و نوشت: خون صدها هزار قربانی به گردن قاتلان نازی است و هیچ لهستانی دروغ آنان را باور نمی‌کند و قاتلان به زودی به سزای جنایات خودشان خواهند رسید...

عجبا که «روزولت» رئیس جمهور وقت ایالات متحده و جناب چرچیل نیز در دستگاه استالین رفتند و همین ساز را نواختند! در شوروی قلم‌های چاپلوس و نجس، کوچکترین اشاره ای به اصل داستان نمی‌کردند. گویی تنها چیزی که برایشان مطرح نبود همان حقیقت (پراودا) بود. به پرسش پراودا، روزنامه رسمی دولت شوروی نگاه کنیم:



Катынь. Как и почему гитлеровцы расстреляли польских офицеров
چرا و چگونه نازی ها افسران لهستانی ها را (در کاتین) کشتند؟!

ارتش شوروی زندانیان لهستان را به ۳ اردوگاه زیر برده بود:

(۱) کوزلسک، در شرق شهر اسمولنسک، (۲) ستارابلسک، در نزدیکی خارکف، و (۳) اوستاشکو Ostashkov نزدیک شهر «تی‌وی‌ر» (کالینین)

در ژوئیه و اگوست سال ۱۹۴۱ بارها مقامات لهستانی از روسها می‌پرسند هزاران افسر و غیر افسر که زندانی شما بوده اند گم و گور شده اند. چی شدند؟ کجا هستند؟... و آنان با پاسخ‌های سربالا، دست به سرشان می‌کردند.

در آغاز به دلیل ستم عریان دار و دسته هیتلر، بازی سران شوروی گرفته بود و به زبان خیلی ها انداخته بودند که هیتلر با فرار به جلو، بر جنایات خودش سرپوش می‌گذارد. خود «گوبلز» گفته دروغ را آنقدر بگوئید و تکرار کنید تا راست جلوه کند. حالا دارند تئوری گوبلز را سر ما پیاده می‌کنند. این رفتن در دستگاه دشمن است، هر کس از این



حرفها بزند نفوذی بیگانه و خائن به خون شهدا است و از اول هم بارش کج بوده است و ما از همه خائنین خلق سند و مدرک داریم... هر کس جنایات فاشیسم را پای قهرمانان آزادی بنویسد و پای استالین و اعضای دفتر سیاسی حزب پرافتخار کمونیست را پیش بکشد، همدم و همراز گشتاپو است، شاگرد جلااد و وردست گوبلز است، استالین و این حرفها؟! مرگ بر هیتلر، مرگ بر گشتاپو.

دولت شوروی کمیسیون تحقیق советская комиссия راه انداخت و با بوق و کرنا بر معصومیت و مظلومیت خود در کاتین تاکید نمود. (البته نتیجه تحقیق بین المللی و دولت در تبعید لهستان، شوروی را مقصر شناخت).

بعد از جنگ، مقامات شوروی در دادگاه نورنبرگ خیلی زور زدند تا جنایت کاتین را گردن هیتلر بیاندازند و یا از دستور کار دادگاه خارج کنند.

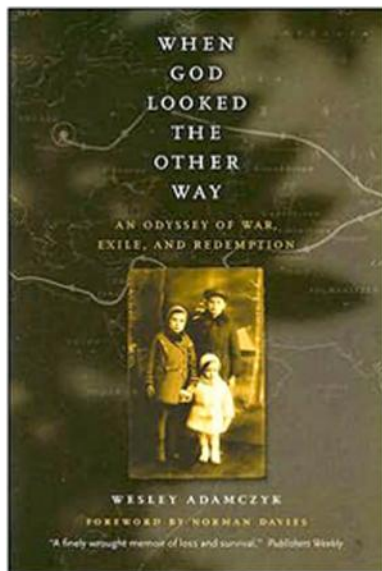
رودنکو Руденко و پوکروفسکی Покровский می گفتند:

ما در شوروی، نظام هیتلری را به خاطر جنایت کاتین محکوم می کنیم! نازها از روستائیان به زور گواهی گرفته و شاهدان از ترس، دروغ آنها را باور کرده اند. اصلاً در سال ۱۹۴۰ در جایی که گفته می شود اجساد لهستانی ها به دست آمده چوپانان گوسفندان خود را به چرا می بردند و زندگی عادی جریان داشته و این خبرها پوچ و جفنگ است.

تازه جرم و جنایت در پائیز ۱۹۴۱ روی داده است و نه در بهار سال ۱۹۴۰ که هیتلر و گوبلز بهم بافته اند. قاتلان هم خود نازی ها هستند... از میان جلااد و قربانی، شما جانب جلااد را می گیرید؟

مقامات دادگاه اما، مرعوب این جوسازی ها نشدند. پاسخ قضاات شجاع و شریف دادگاه این بود:

آقایان شما نمی توانید ما را به همدستی با هیتلر و گوبلز متهم کنید. دادگاه اصلاً برای رسیدگی به جرم نازی ها تشکیل شده است.



کمیسیون پزشکی بین المللی تأکید می کرد که همه شواهد، دخالت روسها را نشان می دهد. دادگاه می پرسید چرا از آوریل سال ۴۰ جز یک نفر که او هم ضمن انتقال از دست نیروهای شما گریخته است، تماس زندانیان لهستانی با خانواده هایشان قطع شده است؟

از دید استالین و سایر رفقا، مرغ فقط یک پا داشت: جنایت کاتین، کار نازی ها است و شما جانب دشمن را گرفته اید....

ماه زیر ابر نمی ماند

اما مگر ماه زیر ابر ماند؟ با مرور زمان دستها رو شد. اگرچه روزولت رئیس جمهور وقت ایالات متحده می دانست کاتین ربطی به هیتلر ندارد و با اینکه تحقیقات نماینده اش George Earle نشان داده بود مقصر دولت شوروی است صلاح و مصلحت خودش را در این دید که فقط نازی ها را زیر تیغ ببرد! اما این حقه بازی ها آبی برای استالین گرم نکرد.

مقامات دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منطقه «خاتین» KHATYN را که تقریباً مثل کاتین KATYN تلفظ می شود و اصلاً ربطی به جنگل کاتین و قتلگاه لهستانی ها ندارد بر سر زبانها انداختند و با مجسمه یادبود قربانیان نازیسم در آنجا، تلاش کردند پی را کور کنند که خاتین KHATYN همان کاتین KATYN است!

توجه کنیم که KHATYN نزدیک شهر مینسک پایتخت فعلی بلاروس است و KATYN محل قتلعام در نزدیکی شهر اسمولنسک!

واقعاً آیا فکر نمی کردند روزی، هرچه در دیگ است به چمچه می آید و دوز و کلک ها زمانی رو می شود؟ محاکمات نمایشی در لنینگراد و اعتراف گرفتن اجباری از افراد خلافکاری چون Arno Diere، که بله ما دشمن خلقیم، ما رفتیم به نفع هیتلر و در منطقه کاتین نبش قبر کردیم و جوری وانمود ساختیم که کار، کار شما، یعنی دولت انقلابی شوروی است و...

تنها بر سر مریدان و بت پرستان شیره مآلید. جالب اینجاست که در سال ۱۹۹۸ روس ها برای اینکه خودشان را در آینه کاتین نبینند، فیل تازه ای هوا کردند و در یک ادعای عجیب «ژنرال یوری چایکا» نامه ای برای مقامات لهستان فرستاد و نوشت در سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ هشتاد و سه هزار سرباز روسی در اردوگاههای کار اجباری لهستان سر به نیست شده اند!

در سال ۱۹۵۳، یک کمیسیون تحقیق دیگر، اثبات کرد سازمان امنیت شوروی، مسئول این جنایات بوده است. در دادگاه نورنبرگ نیز، (در رابطه با کاتین)، انگشت اتهام به سمت نیروهای هیتلر نرفت. علاوه بر تحقیقات صلیب سرخ سوئیس،



پژوهش های تاریخی، از دهه پنجاه به بعد هم نشان داد که نقش دولت شوروی در جنایت کاتین تردید بر نمی دارد. این پژوهش ها فقط از سوی دشمنان سوسیالیسم صورت نگرفته است.

مصاحبه با دو تن از سر بازجویان کمیساریای خلق برای امور داخلی NKVD نیز، گرد و غبار را از پرونده کاتین زدود. من بخشی از این مصاحبه ها را دیده ام.

«دیمیتری ستپانویچ توکارف» Токарев Дмитрий Степанович و «پیوتر کارپوویچ سوپرونکو» Сопруненко Петр Карпович که هر دو از مقامات اصلی کمیساریای به اصطلاح خلق بودند، نقش دولت شوروی را در جنایت کاتین تأکید و تأیید کردند. (اکنون نام دقیق همه کارمندان و بازجویان NKVD موجود است.)

خلاصه، پیگیری بازماندگان قربانیان نتیجه داد و همه جا پیچید:

جمعاً ۲۵۷۰۰ نفر لهستانی که در میان آنها علاوه بر افسران ارتش، نویسندگان، پزشک، شاعر، هنرمند، آموزگار... هم وجود داشت، توسط سران حزب کمونیست شوروی (با همکاری رفقایشان در لهستان) کشته و سر به نیست شده اند. (نام و مشخصات آنان موجود است.)

علاوه بر روستای «گه نیوزدوا» Гнездово، اجساد قربانیان در شهر خارکف (که الان در کشور اوکراین قرار دارد) و روستای Ymok که نزدیک شهر «تی ویه» Tver (کالنین) در روسیه کنونی است نیز، بدست آمد و ابعاد فاجعه رُخ نمود.

من علاوه بر روستای «گه نیوزدوا» و شهر اسمولنسک، در روستای Ymok هم به رسم «دیوید پاترسون میرامس» David Paterson Mirams پژوهشگر ساکن کشور «نیوزلند» که در مورد کاتین به مطالعات میدانی دست زده، پای صحبت سالخوردگان ده نشسته ام...

حیف که پولم ته کشید و نتوانستم به خارکف بروم و آنجا هم پرس و جو کنم. در طول سفر تا توانستم پس انداز کردم. روزی یکبار غذا می خوردم و در ارزان ترین جاها می خوابیدم اما...

کاتین را به این دلیل برای تحقیق برگزیدم که در مورد آن در ایران کار دقیق نشده بود و من نمی خواستم تنها روایت دشمنان شوروی را بپذیرم و راستش دلم نمی خواست به نتایجی که رسیدم، برسیم. خیلی چیزها در ذهنم شکست. خدا پدر و مادر گورباچف را بیامرزد که با همه «کار-

خرابی» هایش، از هزارتوی کاتین پرده برداشت و اختلافاتش با

یلتسین، باعث شد در این مورد، اسرار مگو، گمکی به بیرون درز کند.



خط و امضای استالین روی سند پیدا ست

در آوریل سال ۱۹۹۰ گورباچف از نقش سازمان امنیت دولت شوروی «ان.ک.و.د.» یعنی همان «کمیساریای خلق برای امور داخلی» پرده برداشت.

بوریس یلتسین هم، به دست داشتن دولت روسیه در واقعه کاتین اعتراف نمود و رسماً مسوولیت شوروی در این حادثه را پذیرفت و حضرت پوتین هم عذر تقصیر خواست! اسنادی که تا کنون از جنایت کاتین تنظیم شده، ۴ جلد است. در ژوئن سال ۱۹۹۲ یلتسین، بخشی از مدارک محرمانه آرشیوهای سازمان های امنیتی روسیه را در اختیار دولت وقت لهستان و رییس جمهور آن، لخ والسا قرار داد. از جمله نامه تاواریش «لاورنتی بریا» L. Beria به استالین در این مورد، با امضای اعضای دفتر سیاسی:

مولوتف V. Molotov / وروشیلوف K. Voroshilov / میکویان A Mikoyan /، کاگولین M. Kalinin /، کاگانوویچ L. Kaganovich که همه با کشتن اسیران موافقت کرده بودند.

عکس بخشی از نامه بریا که در آن به لزوم اعدام «دشمنان اصلاح ناپذیر شوروی» اشاره شده، با سربرگ سازمان امنیت شوروی که در آن سال ها ان.ک.و.د NKVD نام داشت، همراه با امضای استالین

قتل عام کاتین در وقایع سال ۱۹۳۹ و اشغال لهستان ریشه دارد

برای آشنایی با مضمون واقعه کاتین، توجه به نکات زیر لازم است:

۱- لهستان (Polska) بر خلاف ایران که ریشه در تاریخ کهن دارد، هزار و چهل و چند سال بیشتر عمر ندارد! (در سال ۹۶۶ میلادی بنا شده است.)

۲- با توجه به حمله تاتارها، روس ها، وایکینگ ها، پروس، آلمان، صلیبیون و... تاریخ لهستان بی شباهت به تاریخ ایران نیست، مانند کشور ما فراز و نشیب بسیار داشته و، بارها چون گوشت قربانی، تکه تکه شده و اشغالگران، بر سر و رویش ریخته، مرزهایش را به میل خودشان پس و پیش برده اند. زمانی بود که لهستان عملاً از نقشه جغرافیا حذف شد!

۳- اگرچه بین قرون ۱۴ تا ۱۶ میلادی «دولت لهستانی - لیتوانیایی» توانست در مقابل قدرت های برتر آن زمان مثل شوالیه های آلمانی، توتنی ها، روس ها و ترک های عثمانی، سر بلند کند اما بعدها (در سالهای ۱۷۷۲، ۱۷۹۲ و ۱۷۹۵ میلادی)، نیروهای روسیه، پروس و اتریش مثل مور و ملخ به آنجا ریختند و کشور خرد و خمیر شد. لهستانی ها بیش از یک قرن آوارگی و در بدری را تحمل کردند اما تسلیم نشدند و در سال ۱۹۱۸ توانستند آرام و قرار بگیرند و طعم استقلال را بچشند.

۴- با پایان جنگ جهانی اول جنبش استقلال طلب لهستان به رهبری «ژنرال یوزف پیلسودسکی» موفق به ایجاد جمهوری لهستان گردید که تولد دیگر بار این کشور محسوب می شود. این جمهوری نوپا به اعاده مرزهای خویش پیش از تجزیه سال ۱۷۷۲ همت نهاد. این تلاش در مرزهای شرقی، منجر به «توافق نامه ریگا» با روسیه شد و در نتیجه شهر «ویلنا» (که در اختیار لیتوانی بود) به لهستان برگشت.

۵- در مرزهای غربی اما، شهر «گدانسک» اسباب دردسر شد...

از آنجا که گدانسک (دانتزیگ)، دارای اکثریتی آلمانی بود، پس از روی کار آمدن دولت نازی به محل نزاع میان آلمان و لهستان بدل شد.

هیتلر که در سال ۱۹۳۴ با دولت لهستان پیمان حسن همجواری بسته بود، مدعی نظارت آلمان بر گدانسک شد و این دخالت، لهستانی ها را کلافه کرد. با شروع تظاهرات ضد آلمانی در ورشو و به بن بست رسیدن مذاکرات از سوی آلمان، هیتلر یک طرفه پیمان را برهم

زد و در عوض با دولت شوروی رویهم ریخت و پیمان معروف «ریبنتروپ - مولوتوف» Molotov - Ribbentrop Pact را بست که به مدت ۱۰ سال هوای همدیگر را داشته باشند و توی سر و کله هم نزنند!... (عجب نزدند!) اسناد نشان می‌دهد که استالین در ۱۹ آگوست ۱۹۳۹ در سخنرانی معروفی رفقایش را آماده این چرخش بزرگ در سیاست شوروی کرد و نهایتاً قرارداد مولوتوف - ریبن تروپ با آلمان نازی امضا شد.



۶- این قرارداد به داد ارتش متجاوز هیتلر رسید و نازی ها را در حمله به لهستان و آغاز جنگی خانمانسوز (جنگ جهانی دوم)، توش و توان داد.

بدون تامین سوخت و مواد خام و غذا از شوروی، دست زدن به جنگ بدون اندیشیدن به پیامدهای آن و از جمله محاصره دریایی توسط بریتانیا، برای آلمان ممکن نبود. چرا که درست همین عامل در جنگ جهانی اول باعث شکست آلمان شده بود...

۷- قرارداد مولوتوف - ریبن تروپ (پیمان عدم تجاوز) هفت بند دارد و در آن تصریح شده که آلمان و اتحاد شوروی متقابلاً به یکدیگر حمله نخواهند کرد و در صورت بروز جنگ میان یکی از این دو کشور با کشور



ثالث، بیطرف خواهند ماند. همچنین دو کشور متعهد شده بودند که از پیمان‌های نظامی علیه یکدیگر پشتیبانی نخواهند کرد. پیمان دارای یک «صورتجلسه‌ی الحاقی فوق سری» نیز بود که شرق اروپا را در صورت «تغییر جغرافیای سیاسی» این منطقه، به مناطق تحت نفوذ آلمان و اتحاد شوروی تقسیم می‌کرد.

۸- با پیمان عدم تجاوز، شوروی اراضی بیشتری نیز بدست آورد و سرحدات خود را به سمت مغرب جلو برد. در ژوئن

۱۹۴۰ استونی و لیتوانی و لتونی را ضبط کرد! برای اتحاد شوروی فرصتی ایجاد شد تا ماشین جنگی خود را آماده‌تر کند. این پیمان همچنین دورنمای بازپس گرفتن سرزمین‌هایی چون فنلاند، کشورهای بالتیک،

اوکراین، مولداوی و لهستان شرقی را در مقابل رهبر کرملین گشود، سرزمین‌هایی که زمانی جزو امپراتوری تزارها بودند و در نتیجه‌ی جنگ جهانی اول از دست رفته بودند....

۹- جوهر قرارداد هیتلر - استالین خشک نشده بود که سران نازی شروع به دبه درآوردن کردند و هیتلر که می‌دانست آلمانی‌ها از قرارداد ورسای زخمی هستند دست به کار شد تا آب رفته را به جوی بازگرداند و آلمان جایگاه اصلی خودش را باز یابد.

قرارداد ورسای که توسط متفقین در سال ۱۹۱۹ به آلمان تحمیل شد، رابطه مستقیمی با به قدرت رسیدن حزب نازی داشت و در واقع سرکار آمدن هیتلر به دلیل شرایط نا امیدکننده‌ای بود که این معاهده در آلمان پدید آورده بود. با این پیمان شاخ ارتش آلمان شکست و با تحقیر بسیار مجبور به پرداخت غرامت شد.

۱۰- هیتلر برای بیکاری و تورمی که در بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ ریشه داشت، در پی چاره بود و نمی‌خواست در آلمان، دُور، دست کمونیست‌ها بیافتد و آنان بر نارضایتی و فقر جامعه سوار شوند، می‌دانست صاحبان سرمایه و کارخانه داران به ویژه مجتمع صنعتی کروپ Krupp در پی فردی هستند که بتواند نظم و امنیت را برقرار نماید و جلو کمونیست‌ها را بگیرد. پس نقشه کشید تا همه چیز بر وفق مراد باشد. با صحنه سازی و تزویر، کاسه کوزه‌ها را بر سر مردم لهستان شکست و ادعا کرد شما به ما حمله کرده اید!

نازی‌ها سپتامبر سال ۱۹۳۹ به لهستان حمله کردند و گدانسک را گرفته، تا مرکز لهستان پیش رفتند. خلاصه کلام، جنگ جهانی دوم (که داستان غمبار کاتین به آن ربط دارد) کلید خورد. جنگی که پیشمرگ آن لهستان بود و در نبردی نابرابر به ویرانه مبدل شد. مردم لهستان آواره شدند و بسیاری هم به ایران آمدند.

چشممان را بر رنج و شکنج آزادیخواهان نبندیم، اما...

آیا واقعیت دارد که پس از امضای پیمان عدم تجاوز، (بین هیتلر و استالین) شماری از کمونیست‌های آلمانی پناهنده به اتحاد شوروی به پلیس مخفی رژیم نازی (گشتاپو) تحویل شده اند؟ یا همه‌اش حرف مفت و تبلیغات ارتجاع جهانی است؟!

آیا از مطامع کشورگشایانه‌ی اتحاد شوروی علیه کشورهای کوچک و بی‌دفاع شرق اروپا، می‌توان دفاع کرد؟ مگر نه اینکه در پی تجاوز هیتلر به لهستان، ارتش سرخ نیز، به بهانه حمایت از روس تباران مقیم لهستان، بخش دیگری از خاک این کشور را اشغال کرد...؟ اشغال کرد یا نخودچی - کشمش پخش کرد؟

آیا ارتش لهستان، زیر ضربات دوجانبه آلمانی‌ها و روس‌ها، از هم نپاشید؟

مگر پس از اشغال لهستان، سازمان امنیت شوروی اداره امور زندانیان لهستانی را به دست نگرفت و مگر پس از



جمع آوردن آنها در چندین اردوگاه، بخشی از آنان را به غرب شوروی منتقل نکرد؟

اگرچه هنوز هم، آرشو کاتین تمام و کمال باز نشده و پوتین و شرکا دودوزده بازی می‌کنند، اگرچه گفته می‌شود در سال ۱۹۵۹ شماری از اسناد غیب شده و لولو برده است!...

اگرچه...اگرچه...اما، همین اسناد باقی مانده نشان می‌دهد (در جنگ جهانی دوم)، سازمان امنیت شوروی سربازان ساده را مرخص نمود و سایرین را که حالا می‌دانیم تعدادشان ۲۵۷۰۰ نفر بوده، در بند نگاه داشت. اسیران را گروه گروه در کنار گودال می‌خواباندند، دست‌ها را از پشت می‌بستند و سپس با شلیک گلوله به زندگی شان پایان می‌دادند. متأسفانه اینها تبلیغات فاشیست‌ها و سرمایه داری جهانی نیست.

می‌دانیم جز معدودی که به دار کشیده شدند، بیشتر قربانیان با سلاح کمری والتر Walther به قتل رسیدند. این سلاح ساخت آلمان بود و تعداد زیادی از آن، در استونی به دست روس‌ها افتاده بود. عمداً با این سلاح شلیک شده بود. (به نظر شما چرا؟ مگر سلاح قحطی بود؟!)

من کمونیست نبوده و نیستم اما می‌دانم که سرمایه داری جهانی دل خونی از سوسیالیسم و کمونیسم دارد. می‌دانم بورژوازی برای کوبیدن کمونیسم، استالین را می‌کوبد. می‌دانم که حمله به استالین همیشه با نیت پاک دفاع از حقیقت صورت نمی‌گیرد و در تکامل خود از دشمنی کینه توزانه به مارکس و حمایت از امثال بوش و بلر سر درمی‌آورد. نمی‌خواهم همانند فاشیست‌ها و عمله ارتجاع چشمم را بر رنج و شکنج آزادیخواهان ببندم. در ایران و همه جای جهان زنان و مردان دلیری با این چراغ، سراغ تاریکی‌ها رفته‌اند. از چه گوارا تا برتولد برشت و از رزالوکزامبورگ تا مرضیه اسکویی، از مهرنوش ابراهیمی تا هیبت الله معینی، از سعید سلطانیور تا عباس حجری، و از شکرالله پاکنژاد تا الله قلی جهانگیری... همه شریف و فرهیخته بودند. مسئله دوران استالین هم تنها در سایه برخورد دیالکتیکی و همه جانبه ممکن خواهد شد و من با پارادایم «استالین تبه کار» هیچ میانه‌ای ندارم و ردپای او را در رمان مزرعه حیوانات اثر جورج اورول جستجو نمی‌کنم و همانند امثال «روی مدودف» و کتاب «در دادگاه تاریخ» Let History Judge بدتر نمی‌بینم و همه کاسه کوزه‌ها (حتی رهایی سرمایه داری جهانی و امپریالیسم از بحران سالهای ۳۰-۱۹۲۹) را — سر استالین نمی‌شکنم!

به همین دلیل سالها این واقعیت را که حزب کمونیست شوروی پشت فاجعه کاتین بوده، نمی‌پذیرفتم.

تاریخ و شکوفائی شوروی با نام استالین پیوند دارد. چرا در دستگاه امثال گوبلز برویم؟

موضوع وقتی پیچیده شد که نازی‌ها به خاک شوروی تجاوز کردند. می‌دانیم ماه عسل آلمان و شوروی در لهستان دیری نپاید و سال ۱۹۴۱ بین دو کشور جنگ در گرفت.

با خودم می‌گفتم استالین با مقاله «درک سوسیال - دمکراسی از مسئله ملی...»، که سال ۱۹۰۴ نوشت، نشان داد صاحب نظر است...همه دوره‌های زندگی‌ش، با تعقیب و زندان و تبعید همراه بوده، با روی کار آمدن او و صنعتی شدن شوروی، فرهنگ کار میلیون‌ها انسان بطور اساسی تغییر یافته، هزاران کتابخانه، تئاتر و موزه احداث شده و برای اولین بار در تاریخ، حقوق نوینی چون حق کار، حق استراحت، حق تحصیلات عالی، تضمین بازنشستگی، بر سر زبانها افتاده است.

چرا من باید در دستگاه امثال «گوبلز» بروم؟ تازه مگر نه اینکه استالین خدمات بزرگی به شوروی و انقلاب اکتبر کرده است، مگر نه اینکه تحت رهبری او این کشور نقشی حیاتی در شکست آلمان نازی داشت؟ مگر نه اینکه اتحاد شوروی در زمان استالین به رشد اقتصادی رسید؟ مگر علم و تکنولوژی در زمان استالین در بعضی زمینه‌ها رشد بسیاری نداشت؟ مگر نسل زمان استالین شاهد رشد موقعیت‌های شغلی، بخصوص برای زنان، نبود؟ مگر دست سرمایه داران و کولاکها از زندگی کارگران و دهقانان فقیر کوتاه نشد؟ مگر ارائه کار، نان، مسکن و همگانی شدن بهداشت، آموزش و فرهنگ به معنی واقعی کلمه تا دورترین نقاط دور افتاده کشور در دستور کار قرار نگرفت؟

تاریخ و شکوفائی اتحاد شوروی با نام استالین پیوند دارد... خب چرا من باید حرف دستگاه تبلیغاتی نازیسم را بپذیرم؟ و دستهای خونین گشتاپو را شستشو دهم؟ اما... همانگونه که لنین گفت: «حقیقت نباید در بند این پرسش باشد که این حقیقت به نفع کیست»، واقعیت سرسخت تر از آن بود که می‌پنداشتم... جنایت کاتین زیر سر استالین و مردانش بود و از دست توجیه، هیچ، هیچ کاری ساخته نیست.

آیا لهستانی‌ها هم احساس «برتولد برشت» را دارند و برای آنها نیز، استالین مظهر مجسم آرزوهای ستمکشان پنج قاره زمین، است؟ و باید قلبشان از تپیدن ایستاده باشد لحظه‌ای که خبر درگذشت استالین را شنیدند؟



آدم‌ها می‌روند اما، خاک کاتین از خاطره قتل‌عام پاک نمی‌شود

راستی انگیزه این کشتار چی بود؟ آیا یک‌نوع تلافی برای شکست شوروی از لهستان در جنگهای پیشین و حوادث سالهای ۲۱-۱۹۱۹ بود؟ آیا هدف شوروی نابود کردن نخبگان لهستان و ایجاد اختلال در عملکرد دولت آن بود؟ آیا مقامات امنیتی شوروی می‌پنداشتند با از میان برداشتن افسران، روشنفکران و کارمندان عالی رتبه، خواهند توانست از شکل‌گیری مجدد یک دولت مستقل لهستانی پیش‌گیری نمایند؟... آیا کنار آمدن دیگران با هیتلر و موسولینی، اتحاد شوروی را مجبور کرد کوتاه مدت هم که شده. پر و بال هیتلر را بچینند تا حمله هیتلر به تعویق افتد؟ آیا می‌خواست رفقای اسلاو ساکن سرزمین‌های اوکراین غربی

و بلاروس غربی، مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد؟ آیا می‌خواست در جبهه واحد امپریالیستی که، اتحاد شوروی را نشانه گرفته بود شکاف بیاندازد؟

فرض کنیم توانستیم سر خودمان را با این توجیحات شیره بمالیم، جواب تراژدی کاتین چیست؟ آن کشتار عظیم چرا؟ خاطره درخت‌ها را هیچ کس پاک نخواهد کرد. آدم‌ها می‌روند اما، خاک کاتین از خاطره قتل‌عام پاک نمی‌شود.

در مورد قتل‌عام سال ۶۷ در میهن خودمان نیز مطمئن هستم نوع من نیز سر بر خاک نهیم، در آینده مو از ماست کشیده خواهد شد و به قول کولی‌ها همه چیز روی دایره خواهد ریخت. کسانیکه ۷۰ سال پیش در کاتین جان دادند نمی‌توانستند تصور کنند افرادی مثل من به قتلگاه‌شان می‌رود.

پانویس:

در جنایت کاتین شوروی مسئول است

کاتین به عنوان جرمی علیه بشریت. crime against humanity در شعر شاعران و قصه نویسندگان راه یافته است. هنرمندان با تندیس و موسیقی و نقاشی و فیلم از آن یاد کرده اند.

Jacek Kaczmarski شاعر لهستانی، در شعر مرثیه کاتین، از زنان و مردانی حرف می‌زند که حتی قبر ندارند.

آهنگساز لهستانی Panufnik, Andrzej قطعه زیبای سنگ نبشته کاتین Katyn Epitaph را ساخته است.

کارگردان بزرگ لهستانی آندژی وایدا که پدرش در شمار قربانیان کاتین بوده و خودش در دوران نوجوانی به نهضت مقاومت علیه نازی‌ها پیوسته، در سن ۸۱ سالگی پشت دوربین کارگردانی فیلم کاتین نشست و آن واقعه را با الهام از کتاب «آندره مولارزیک»، به تصویر کشید.



در فیلم مزبور صحنه‌های پرمعنا کم نیست.

یکی از سربازان شوروی پرچم لهستان را از بالای ساختمانی پایین می‌کشد، پرچم را پاره پاره می‌کند و قسمت سفید آن را دور پاهایش می‌پیچد. نیمه دیگر پرچم که به رنگ سرخ است. دوباره روی ساختمان قرار می‌گیرد. پیام واضح است: در جنایت کاتین شوروی مسئول است.

جایی دیگر، وقتی که مأموران پلیس مخفی شوروی به طور مکانیکی شلیک می‌کنند، در همسرایی با آنها، افسران ارتش لهستان یکی بعد از دیگری در سردابی تاریک با سطل‌های آب، خون را از زمین می‌شویند...

داستان داستانها، قتلعام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ نیز که بخشی از هویت ایران زمین است، در انتظار پژوهشگرانی است که آن را به تصویر کشند. در انتظار یک آندژی وایدا است. در انتظار «وایدا»ی خویش است.

در کاخ ورسای، سران انگلیس و آمریکا و فرانسه و ایتالیا خود دوختند و خود بریدند

کنفرانس ورسای The Versai treaty، در هجدهم ژانویه سال ۱۹۱۹ میلادی با حضور نمایندگان بیست و هفت کشور جهان در پاریس آغاز شد.

«ویلسون» رئیس جمهور آمریکا، «لوید جورج» نخست وزیر انگلستان، «کلمنشو» نخست وزیر فرانسه و «ارلاندو» نخست وزیر ایتالیا - خودشان بریدند و خوشان دوختند. مستعمرات آلمان را میان خود تقسیم نمودند و بخشی از قلمرو آن را به اضافه بندر دانزیک GDANSK / DANZIG به لهستان دادند و امریه صادر شد آلمان (چشمش کور) ۲۰ میلیارد مارک طلا به متفقین به عنوان خسارت پرداخت نماید!

کشور آلمان که در جنگ جهانی اول شکست خورده بود، ناچار شد با امضای «دیکته ورسای»، پیامدهای آن را بپذیرد. تمام متصرفات مستعمراتی اش را از دست داد، بخش قابل توجهی از سرزمین و مردمش را به همسایگان واگذار کرد و ارتش متفقین برای ضمانت اجرای معاهده صلح در خاکش ماندگار شد و حقوق یک دولت مستقل - از جمله تاسیس ارتش - از آن سلب گردید.

چنین تحمیلاتی در حکم تحقیر ملت آلمان بود، ملتی که با وجود توانایی های بسیار، مجبور بود به عنوان یک دولت ضعیف، تحقیر شده و شکست خورده، نقش بازی کند.

هیتلر و حزب نازی (ناسیونال سوسیال) از چنین محیط مساعدی بهره گرفته و سوار بر اسب قدرت شدند.

بعدها که روزگار دگرگون شد و هیتلر هل من مبارز طلبید، فرانسه و انگلستان در برابر او لنگ انداختند و در سال ۱۹۳۸ با پیمان مونیخ که نماد بُزدلی و پستی سیاسی است، لی لی به لالای هیتلر گذاشتند و عملاً چاقوی فاشیستها را تیز کردند.

روزنامه پراودا، قتلعام کاتین را ماست مالی می کند

بخشی از نوشته روزنامه پراودا Правда (۱۶ آوریل ۱۹۴۳) که در آن جنایت کاتین را به نیروهای هیتلر، نسبت می دهد:

صدها هزار لهستانی را فاشیستها به طور سیستماتیک به قتل رسانده اند... حتی یک نفر، دروغ و تهمت نازی ها را باور نمی کند...

Патентованным немецко-фашистским убийцам, обогрившим свои руки в крови сотен тысяч невинных жертв, систематически истребляющим население оккупированных ими стран, не щадя ни детей, ни женщин, ни стариков, истребившим в самой Польше многие сотни тысяч польских граждан, никого не удастся обмануть своей подлой

ложью и клеветой. Гитлеровские убийцы не уйдут от справедливого и неминуемого возмездия за свои кровавые преступления.

چون استالین خواست، مولوتف و همسرش از هم جدا شدند

استالین:

رفیق مولوتف که تصمیمات سیاسی را تحت تأثیر «شراب» می‌گیرد... چنان احترام عمیقی برای همسر خویش قائل است که هنوز ما در هیئت سیاسی پیرامون این و آن مسئله تصمیم نگرفته، رفیق ژمچوزینا، (پولینا ژمچوزینا) از جریان مسائل مطلع می‌شود. چنین استنباط می‌شود که گوئی یک خط نامرئی هیئت سیاسی را با همسر رفیق مولوتف و دوستان ایشان پیوند می‌دهد. درحالیکه این خانم در حلقه دوستانی قرار دارند که چندان قابل اعتماد نیستند. روشن است، چنین عملکرد یک عضو هیئت سیاسی قابل قبول نیست.

بعد از این سخنان، مولوتف و همسرش که هر دو تا پایان عمر به استالین وفادار ماندند، چاره ای نداشتند جز اینکه برای همیشه از همدیگر جدا شوند.

جبر جو در زمان استالین، جمع چاپلوسان را بر سر نویسندگان آزاده می‌ریخت

به وجود آوردن محیطی که کسی جرأت ابراز مخالفت با نظرات آقابالاسر را نداشته باشد و حتی انقلابیون صدیق هم در لاک خود فرو روند، خروشچف‌های متقلب را بار می‌آورد که حاضرند به هر سازی برقصند.

جبر جو در زمان استالین، جمع چاپلوسان را بر سر نویسندگان آزاده می‌ریخت و امثال «بوریس باسترناک» و «الکساندر اوستاپوویچ آودینکو» و «اوسپ ماندلشتام» و «میخائیل



بولگاکف» و «پلاتونوف» و «یوگنی آلکساندروویچ بوتوشنکو»... را به توبه و چاپلوسی وامی‌داشت. آودینکو که حزب کمونیست اینجا و آنجا دستش را بند کرده بود و در روزنامه پراودا نیز مسئولیت داشت چون استالین به فیلمنامه «قانون زندگی» (که او نوشته بود)، گیر داده و عصبانی شده بود از همه جا (حزب، اتحادیه نویسندگان، مطبوعات و خانه ای که در مسکو گرفته بود) اخراج شد. آودینکو بعداً شعر مشمئزکننده زیر را سرود و پراودا به عنوان متن لالایی برای نوباوگان شوروی در سال ۱۹۳۶ چاپ کرد.

اوه استالین رهبر بزرگ همه خلقها
تو که انسانیت را زندگی بخشیدی

تو که زمین ها را بارور کردی
 تو که قرن را جوان کردی
 تو که بهار را به وجود آوردی
 تو که گیتار را به نغمه درمی‌آوری
 تو گل بهاران من هستی
 خورشیدی هستی که از هزاران قلب دوباره بیرون می‌زند.

O great Stalin, O leader of the peoples,
 Thou who broughtest man to birth,...
 Thou who restorest the centuries
 Thou who makest bloom the spring,
 Thou who makest vibrate the cords of music...
 Thou, splendour of my spring, O Thou,
 Sun reflected by millions of hearts...

Hymn to Stalin, Pravda, 1936

همین نویسنده گفته بود وقتی فرزندم به دنیا می‌آید اولین کلمه ای که در دهانش خواهم گذاشت استالین است...

"Я пишу книги, - изливает свои чувства Александр Авдеенко, - я писатель... Все это благодаря тебе, великий воспитатель Сталин... Я люблю девушку новой любовью, я продолжаю себя в детях... все это благодаря тебе... И когда женщина, которую я люблю, даст мне ребенка, первое слово, которое он произнесет, будет: Сталин..."

حیف که نمی‌شود استالین را با کوه و دریا و ماه و خورشید مقایسه کرد!



در سال ۱۹۴۶ اتحادیه نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چاپلوسی را به اوج می‌رساند و از زبان یکی از مداحان افسوس می‌خورد: حیف که نمی‌شود استالین را با کوه و دریا و ماه و خورشید مقایسه نمود.

می‌خواهم او را با کوه مقایسه کنم اما، کوه در قله اش ختم می‌شود. می‌خواهم با دریا مقایسه اش کنم اما دریا هم در ساحلش پایان می‌پذیرد.

با ماه می‌سنگم ولی ماه نیز تنها در شبها می‌تابد و روز پیدا نیست، با خورشید مقایسه می‌کنم اما خورشید غروب می‌کند و در شب غایب است.

I would have compared him to a white mountain – but the mountain has a summit.
 I would have compared him to the depths of the sea – but the sea has a bottom.
 I would have compared him to the shining moon – but the moon shines at midnight, not at noon.
 I would have compared him to the brilliant sun – but the sun radiates at noon, not at midnight.”
 (Znamya, Soviet Authors’ Union Monthly, October 1946.)

فراموش نکنیم شخصیت پرستی که یک جریان تاریخی - بشری است و با اعتقاد به توده مردم منافات دارد تنها خاص استالین نیست، انقلابیون بزرگی مثل لنین و مائو هم مقام قدوسی داشتند و هم اکنون خیلی های دیگر هم در همین حال و هوا به سر می‌برند!

جدا از مسئولیت خود فرد، (فرد دوگانه و مشرکی که رضا می‌دهد بادش کنند و تافته جدا بافته‌اش پندارند)، ویژگی های جامعه و حزب و سازمانی را که با «بت پذیری» چفت است و میانه دارد هم، باید در نظر گرفت. آستین چنین جمعی البته و صد البته مار می‌پرورد و آن مار، فردا نه پس فردا نیش خواهد زد.

فردپرستی محصول «جبر جو»، و روابط بوگرفته است

فردپرستی محصول نظام و روابط بوگرفته و کپک زده است و متقابلاً فرد بت شده به همان نظام و روابط چرک تازه می‌ریزد.

وقتی کسی به عرش برده می‌شود و او، هوا برش می‌دارد و خود را طاووس علیین شده می‌پندارد، البته به محض اینکه میخ‌ش را کوبید و زیر پایش را محکم کرد، با لجن پراکنی و ریختن خلاق بر سر منتقد، جواب کلمه را نه با کلمه، با زندان و خشونت های مرگبار خواهد داد و برای پیشبرد کارش در تاریخچه، و در وقایع اتفاقیه دست خواهد برد، راست ها را نخواهد گفت و به هر وسیله از جمله به دروغ (دروغ انقلابی؟!) متوسل خواهد شد...

در چنین جبر جو و هوای مه‌آلودی که نفسها در سینه حبس و سرها در گریبان است ولی مریدان احساس شکفتن و بال درآوردن دارند - هر آن کس نطق بکشد بریده نادم و بریده خائن و نفوذی و ضد انقلاب و دشمن خلق / Враг народа « وراگ نارُودا » است و حسابش با کرام الکاتبین!

سربه نیست شدن های فله ای در سیبری و غیر سیبری امر چندان مهمی نیست!

برخی معتقدند بگیر و ببندها، سیبری فرستادن ها و بیماری شک و تردید در استالین و بریا ها که به هرکس و هرچیزی مشکوک می‌شدند و حتی پیمان سری که مولوتف با وزیر خارجه دولت آلمان امضا کرد، همه و همه به خاطر توطئه های امپریالیست ها و ارتجاع جهانی است که نه تنها با



سپتامبر ۱۹۲۸، کنفرانس مونیخ، آن خشت کج و زد و بند ننگین

کنفرانس مونیخ به حضور هیتلر در صحنه جهانی خوش آمد گفتند، می‌خواستند کشور شوراها را هم از پا درآورند.

در چنین اوضاع و احوالی مسئولین جز اینکه همه چیز را به چپ حل کنند، چاره دیگری نداشتند. خب البته این وسط اشتباهاتی هم روی می‌دهد. مهم حفظ انقلاب از گزند امپریالیست‌ها بود.

تیرباران و سربه نیست شدن های فله ای در سیبری و غیر سیبری امر چندان مهمی نیست! اگر گفته شده دوستان نزدیک لنین و برخی صحنه گردانان انقلاب اکتبر، یا اعضای ایرانی حزب کمونیست عدالت که در انقلاب جنگل مبارزه می‌کردند و به آرمان بلشویک مومن بودند در زمان استالین خائن معرفی شدند و جان خود را از دست دادند، شایعه دشمنان استالین است و اگر راست باشد باید در رابطه با توطئه هایی که علیه دولت نوپای شوروی صورت می‌گرفت آنرا فهم نمود و در متن تاریخی آن دید.

آیا می‌توانیم با شبه استدلال بالا هر کژی و سقوطی را به بهانه توطئه و تجاوز بیگانه توجیه کنیم؟ مگر نه اینکه شرط خارجی تنها به اعتبار مینا (مبنای درونی) است که وارد عمل می‌شود؟

نام شماری از مغضوبین یا به قول استالین دشمنان مردم / Враги народа / وراگی نارُودا

نام شماری از مغضوبین را مرور کنیم. البته گذشته، گذشته است و از کاتین و ماتین بیش از ۷۰ سال گذشته و همه قربانیان صد کفن پوسانده و به خاک و علف مبدل شده اند. هدف از نگریستن به گذشته، زیستن در گذشته نیست و من نمی‌خواهم نمک بر زخمها بپاشم. هدف این است که با کاوش در معنی و جهت گذشته، جهت آینده را دریابیم.



حبیب سلطانزاده . اوتیس میکانیلیان

از بنیانگذاران حزب عدالت که در درجریان تصفیه های دوران استالین در شوروی سربه‌نیست شد

«آنتونوف اوسه ینکو» Antonov-Ovseyenko طراح قیام پتروگراد و رهبر عملیات تصرف کاخ زمستانی تزار، اسمیرنوف I.N.Smirnov از بلشویک های قدیمی که در جریان انقلاب اکتبر و جنگ داخلی نقش قابل توجهی بازی کرد، ساپرونوف T.Sapronov از بنیانگذاران گروه مرکزیت دمکراتیک، سوسنوسکی L.S.Sosnovsky از روزنامه نگاران بر جسته ی شوروی،

واگارشاک و اگانیان V Vaganyan از فعالان و رهبران تشکیلات حزب در ارمنستان و رهبر انقلاب شورایی در ارمنستان،

بوگوسلاوسکی، M.S.Bogosiavsky از اعضای قدیمی حزب بلشویک، ایوان باکیف Ivan Bakeyov از رهبران انقلاب اکتبر،

یودوکیموف G.Yevdokimov از دبیران کمیته مرکزی حزب کمونیست،
 لئونید پتروویچ سه رهبراکو، Leonid Petrovich Serebryakov از نزدیکان استالین و عضو کمیته مرکزی حزب
 کمونیست شوروی
 گریگوری زینویف G.E. Zinoviev از بنیانگذاران حزب بلشویک و از نزدیکان و همراهان لنین...

محمد علی مناف زاده (ثابت تبریزی، نویسنده، نمایشنامه نویس، روزنامه نگار، دوست نزدیک ابوالقاسم
 لاهوتی)، ابوالقاسم سجادی (ذره)،
 کریم نیک بین (زردشت)،
 عبدالحسین حسابی (دهزاد)،
 نصرالله اصلانی (کامران قزوینی)
 مرتضی علوی (برادر بزرگ علوی)
 حسین شرقی (رضایف)
 داش بنیازاد،
 علی اکبرزاده،
 حمدالله حسن زاده،
 ملابابا هاشم زاده،
 اکبر نصیب زاده،
 ...آشوری،
 جعفر کنگاوری،
 رضا پاشازاده،
 علی حسین زاده،
 احسان الله خان دوستدار،
 لادین (رضا) اسفندیاری (برادر نیما یوشیج)...

حبیب سلطانزاده (آتیس میکائیلیان)

در تاریخ بهت انگیز و غیرقابل دفاع ترورهای استالینی نام بسیاری از کادرهای برجسته جنبش بین المللی
 کمونیستی به چشم می خورد که حبیب سلطانزاده (آتیس میکائیلیان) رجل برجسته جنبش آزادی ایران و
 نویسنده «پایه های اجتماعی اقتصادی سلطنت رضاشاه پهلوی»، یکی از آن بسیاران بود.
 آیا سربه نیست کردن حبیب سلطانزاده برای این بود که ماهیت استعمارگرایانه ی رضا شاه را افشا می کرد؟ و
 جانبداری حکومت شوروی را از او تا سرکوب نیروهای مترقی کشور، زیر سؤال می برد؟!
 آیا می بایست همانند دولت شوروی و امثال ایوانف، رضا شاه را «تبلور آرزوهای بورژوازی ملی ایران» معرفی
 کند و نقش «آزادگرانه» ی کودتایش را ستایش کند تا تصفیه های استالینی راحتش بگذارد؟!
 نکته ها چون تیغ پولاد است تیز...

در جلد چهارم اسناد تاریخی جنبش سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران (انتشارات مزدک) یک رشته از مقالات سلطانزاده ترجمه و به چاپ رسیده است.

نامه «بریا» به استالین: دشمنان خلق باید نابود شوند!

نامه زیر که بریا برای استالین می‌نویسد و امضای مولوتوف و وروشیلوف و کالینین و میکویان و کاگانوویچ (اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی) و بازجویانی چون کوبولف، مرکولف و باش تو کف، را نیز دارد. همه با اعدام اسرا و به قول خودشان دشمنان اصلاح ناپذیر خلق موافقت می‌کنند و استالین بر تصمیم آنها (یعنی اعدام اسیران) مهر تأیید می‌زند. امضای خودش روی صفحه اول نامه موجود است. من به مضمون این نامه مهم اشاره می‌کنم و متأسفم که در این مورد چه در زمان شاه و چه بعد از انقلاب آنان که باید، این مسائل را برای مردم ایران بیان نکردند، یا استالین بت بود و به عرش اعلی می‌رفت و یا مستبدترین فرد عالم معرفی می‌شد (که هر دو خطا است). یکی از نویسندگان ارجمند ایران به من گفتند: من اصلاً نام کاتین را نشنیده‌ام. من به ایشان گفتم متأسفانه آنچه در مورد کاتین و نقش شوروی گفته می‌شد، واقعی است و تردید بر نمی‌دارد.



۵ مارس ۱۹۴۰

کمیساریای خلق اتحاد شوروی در امور داخلی
مسکو

رفیق استالین

تعداد زیادی از افسران سابق ارتش لهستان، پرسنل پلیس، ماموران اطلاعاتی، ناسیونالیست‌ها، ضد انقلابیون، فراری‌ها و دشمنان قسم خورده و کینه توز نظام شوروی، در اردوگاه‌های « کمیساریای خلق برای امور داخلی » NKVD و در مناطق غربی اوکراین و بلاروس هستند.

افسران ارتش و پلیس دست از تحریک بر نمی‌دارند و منتظرند آزاد شوند تا به فعالیتهای ضد انقلابی خودشان علیه نظام شوروی ادامه دهند.

کمیساریای خلق برای امور داخلی (NKVD) به شورش و فعالیتهای ضدانقلابی در استانهای غربی اوکراین و بلاروس، بو برده است و معلوم شده، افسران سابق لهستان... در آن نقش بارزی دارند. در میان متخلفان بازداشتی تعداد قابل توجهی جاسوس و ضدانقلاب وجود دارد... (بریا در ادامه نامه تعداد اسرا و درجه نظامی

آنان را شرح می‌دهد و تأکید می‌کند که زندانیان که در میان آنها کشیش، زمیندار، کارخانه دار، جاسوس، زندانبان، ژاندارم و مهاجر فراری هم دیده می‌شود، همه دشمنان خلق و اتحاد شوروی هستند و باید اعدام شوند. استالین هم موافقت می‌کند...

[герб СССР]	СОВ.СЕКРЕТНО
СССР	от 5.ІІ.40 г.
НАРОДНЫЙ КОМИССАРИАТ ВНУТРЕННИХ ДЕЛ	
„___“ марта 1940 г.	ЦК ВКП(б)
№ 794/Б	
г. Москва	товарищу Сталину

В лагерях для военнопленных НКВД СССР и в тюрьмах западных областей Украины и Белоруссии в настоящее время содержится большое количество бывших офицеров польской армии, бывших работников польской полиции и разведывательных органов, членов польских националистических к-р партий, участников вскрытых к-р повстанческих организаций, перебежчиков и др. Все они являются заклятыми врагами советской власти, преисполненными ненависти к советскому строю.

Военнопленные офицеры и полицейские, находясь в лагерях, пытаются продолжать к-р работу, ведут антисоветскую агитацию. Каждый из них только и ждет освобождения, чтобы иметь возможность активно включиться в борьбу против советской власти.

Органами НКВД в западных областях Украины и Белоруссии вскрыт ряд к-р повстанческих организаций. Во всех этих к-р организациях активную руководящую роль играли бывшие офицеры бывшей польской армии, бывшие полицейские и жандармы.

Среди задержанных перебежчиков и нарушителей [2]госграницы также выявлено значительное количество лиц, которые являются участниками к-р шпионских и повстанческих организаций.

В лагерях для военнопленных содержится всего (не считая солдат и унтер-офицерского состава) 14.736 бывших офицеров, чиновников, помещиков, полицейских, жандармов, тюремщиков, осадников и разведчиков, по национальности свыше 97% – поляки.

Из них:

Генералов, полковников и подполковников	—	295
Майоров и капитанов	—	2.080
Поручиков, подпоручиков и хорунжих	—	6.049
Офицеров и младших командиров полиции, пограничной охраны и жандармерии	—	1.030
Рядовых полицейских, жандармов, тюремщиков и разведчиков	—	5.138
Чиновников, помещиков, ксендзов и осадников	—	144

В тюрьмах западных областей Украины и Белоруссии всего содержится 18.632 арестованных (из них 10.685 – поляки), в том числе:

бывших офицеров	—	1.207
бывших полицейских, разведчиков и жандармов	—	5.141
Шпионов и диверсантов	—	347
Бывших помещиков, фабрикантов и чиновников	—	465
Членов различных к-р и повстанческих организаций и разного к-р элемента	—	5.345
Перебежчиков	—	6.127

[3] Исходя из того, что все они являются закоренелыми, неисправимыми врагами советской власти, НКВД СССР считает необходимым:

I. Предложить НКВД СССР:

- 1) дела о находящихся в лагерях для военнопленных 14.700 человек бывших польских офицеров, чиновников, помещиков, полицейских, разведчиков, жандармов, осадников и тюремщиков,
- 2) а также дела об арестованных и находящихся в тюрьмах западных областей Украины и Белоруссии в количестве 11.000 человек членов различных к-р шпионских и диверсионных организаций, бывших помещиков, фабрикантов, бывших польских офицеров, чиновников и перебежчиков —
— рассмотреть в особом порядке, с применением к ним высшей меры наказания — расстрела.

II. Рассмотрение дел провести без вызова арестованных и без предъявления обвинения, постановления об окончании следствия и обвинительного заключения в следующем порядке:

а) на лиц, находящихся в лагерях военнопленных, — по справкам, представляемым Управлением по делам военнопленных НКВД СССР,

[4]

б) на лиц, арестованных — по справкам из дел, представляемым НКВД УССР и НКВД БССР.

III. Рассмотрение дел и вынесение решения возложить на тройку, в составе т. т. БЕРИЯ, МЕРКУЛОВА *** и БАШТАКОВА (начальник 1-го спецотдела НКВД СССР).

НАРОДНЫЙ КОМИССАР ВНУТРЕННИХ ДЕЛ

Союза ССР

Stalin's order for the KATYN FOREST MASSACRE

Top Secret

USSR People's Commissariat for Internal Affairs

Moscow

To Comrade Stalin



A large number of former officers of the Polish Army, employees of the Polish Police and intelligence services, members of Polish nationalist, counter-revolutionary parties, members of exposed counter-revolutionary resistance groups, escapees and others, all of them sworn enemies of Soviet authority full of hatred for the Soviet system, are currently being held in prisoner-of-war camps of the USSR NKVD and in prisons in the western provinces of Ukraine and Belarus.

The military and police officers in the camps are attempting to continue their counter-revolutionary activities and are carrying out anti-Soviet agitation. Each of them is waiting only for his release in

order to start actively struggling against Soviet authority.

The organs of the NKVD in the western provinces of the Ukraine and Belarus have uncovered a number of counter-revolutionary rebel organisations.

Former officers of the Polish Army and police as well as gendarmes have played an active role in all of these organisations.

Amongst the detained escapees and violators of the state borders a considerable number of people have been identified as belonging to counter-revolutionary espionage and resistance organisations.

14,736 former officers, government officials, landowners, police, gendarmes, prison guards, settlers in the border regions and intelligence officers [more than 97% are Poles] are being held in prisoner-of-war camps. This number includes soldiers and junior officers.

Included are:

generals, colonels and lieutenant colonels- 295

majors and captains- 2080

lieutenants, second lieutenants and ensigns- 6049

officers and juniors of the police, gendarmes, prison guards and intelligence officers- 1030

rank and file police officers, gendarmes, prison guards and intelligence personnel- 5138

government officials, land owners, priests, settlers in border regions- 144

18,632 detained people are being kept in the western region of the Ukraine and Belarus

[10,685 are Poles]

They include:

former officers- 1207

former intelligence officers of the police and gendarmerie 5141

spies and saboteurs- 347

former land owners, factory owners and government officials-

members of various counter-revolutionary and resistance

organisations and other counter-revolutionary elements- 5345

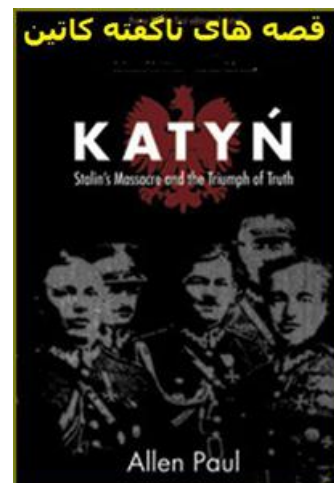
escapees- 6127

In view of the fact that all are hardened and uncompromising enemies of Soviet authority, the USSR NKVD considers it necessary:

[1] To instruct the USSR NKVD that it should try before special tribunals:

[a] the cases of the 14,700 former Polish officers, government officials, land owners, police officers, intelligence officers, gendarmes, settlers in the border regions and prison guards being held in prisoner-of-war camps;

[b] together with the cases of 11,000 members of various counter-revolutionary organisations of spies and saboteurs, former land owners, factory owners, former Polish officers, government officials, and escapees who have been arrested and are being held in the western provinces of the Ukraine and Belarus and apply to them the supreme penalty: shooting.



465

[2] Examination of the cases is to be carried out without summoning those detained and without bringing charges, the statements concerning the conclusion of the investigation and the final verdict should be as follows:

[a] for persons being held in prisoner-of-war camps, in the form of certificates issued by the NKVD of the USSR NKVD;

[b] for arrested personnel in the form of certificates issued by the NKVD of the Ukrainian SSR and the NKVD of the Belarus SSR.

[3] The cases should be examined and the verdict pronounced by a three person tribunal consisting of comrades Merkulov, Kobulov and Bashtakov.

People's Commissar for the Internal Affairs of the USSR

L Beria

[Signed by: Stalin, Voroshilov, Molotov, Mikoyan, Kalinin and Kaganovich]



منابع:

- جنگ جهانی دوم، تالیف سپهبد محمد نخجوان، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۳۹
- تاریخ دول، معظم تالیف ماکسیم مورن، ترجمه شمیم، انتشارات علمی، تهران ۱۳۳۵
- مجزرة کاتین..من تسبب فیها؟ الحرب العالمية الثانية / الجزیره
- جریان های بزرگ تاریخ معاصر، ژاک پیرن، ترجمه مشایخی، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۴۰
- ظهور و سقوط رایش سوم، ویلیام شایرر، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۶
- تاریخ دیپلماسی عمومی، دکتر محسن عزیزی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳
- گفت‌وگو با آندره وایدا درباره کاتین مرثیه‌ای برای گذشته دربار لهستان / ورا ون کروتزبروک / ترجمه: سپیده جدیری
- ویلیام شایرر / ظهور و سقوط رایش سوم
- هانس اولریخ رودل / خاطرات خلبان اشتوکا
- آدولف گالاند / خاطرات گالاند
- گ.ا. بورین / رازهای جنگ جهانی دوم
- نامه نویسنده لهستانی Peter Kuntsevich به پوتین در مورد نقش شوروی در جنایت کاتین
توهین به خانواده اسلاوی، به جهان (Tribune. 03.03.2006)

گزارش مجلس ایالات متحده آمریکا در مورد کاتین

www.conservativeclassics.com/books/Katynbk/BK07.PDF

[The Katyn Massacre: An Assesment of its Significance as a Public and Historical Issue in the USA and GB, 1940-1993](#)

واکنش دولت انگلیس به کاتین

"British reactions to the Katyn massacre, 1943-2003".

جنایت کاتین

"The Crime of Katyn: Facts and Documents" 5th edition. Polish Cultural Foundation, London 1989.
ISBN 0 85065 190 5

قتل‌عام کاتین / بعد از نبرد

"The massacre at Katyn", Number 92 of "After the Battle", a quarterly magazine published by Battle of Britain Prints International Ltd, Church House, Church Street, London E15 3JA 1996

کاتین، جنایتی بی مکافات

Katyn: A Crime Without Punishment, Edited by Anna M. Cienciala, Natalia S. Lebedeva, and Wojciech Materski.

کاتین، بررسی عکسهای هوایی با در نظر گرفتن واقعیتها و اسناد

"Katyn: an interpretation of aerial photographs considered with facts and documents." Waclaw Godziemba-Maliszewski, Polskie Towarzystwo Geograficzne, Klub Teledetekcji Srodowiska ul. Krakwskie Predmiescie 30, 00-927, Warszawa 1995 ISN 0071 8076



ساعت شش و نیم صبح زمان ایستاد.

"Time stopped at 6:30", Thaddeus Wittlin, Bobbs-Merrill Company Inc, New York, 1965. Library of Congress Catalog Card Number 65-25653.

خاطرات یک زندانی جنگی در اردوگاه کوزلسک

"Memoirs of a prisoner of war in Kozielsk", Rev Msgr Zdzislaw Peszkowski, Polish Katyn Foundation, Warsaw, 1993.

جاده کاتین

"The Road to Katyn - A Soldier's Story", Salomon W. Slowes, Oxford: Blackwell Publishers in association with the Institute for Polish-Jewish Studies, 1992.

"Katyn Killings in the record" John H Lauck. The Kingston Press, Inc PO Box 2759, Clifton NJ 07015, USA ISBN 0 940670 30 5

قصه ناگفته از کشتار لهستانی استالین

"Katyn. The untold story of Stalin's Polish Massacre", Allen Paul, Charles Scribner's Sons, Macmillan Publishing Company, 866 Third Avenue, New York, NY 10022, 1991, ISBN 0 684 19215 2

چشم خدا

"God's Eye: Aerial Photography and the Katyn Forest Massacre", Frank Fox, West Chester University Press.

<http://katynbooks.narod.ru/godseye/godseye.htm>

<http://katynbooks.narod.ru/godseye/godseye-illustrations.htm>

سال بحران / اسناد در دو جلد

ГОД КРИЗИСА 1938-1939 Документы и материалы в двух томах

موضوع کاتین و دولت در تبعید لهستان / بررسی عواقب ناشی از جنایت جنگی

The Katyn Affair And The Polish Government In Exile. An Investigation Of the Consequences Of A War Crime.

کاتین گروگان جنگی نامعمول

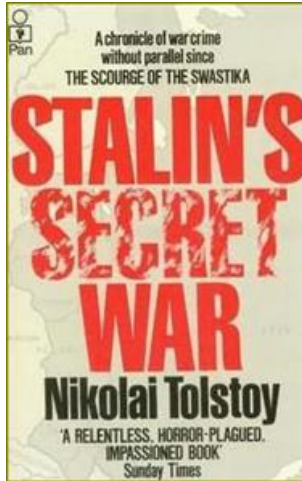
КАТЫНЬ / Пленники необъявленной войны (Под общей редакцией академика А.Н.Яковлева)

کاتین / مارس ۱۹۴۰ - سپتامبر ۲۰۰۰ سرنوشت زنده ماندگان

КАТЫНЬ / Март 1940 г. - сентябрь 2000 г. Расстрел. Судьбы живых. Эхо

Катыни.Документы(Ответственный составитель Н.С.Лебедева)

Amtliches Material zum Massenmord von KATYN (Deutschen Informationsstelle)



اسناد کاتین

КАТЫНСКИЕ ДОКАЗАТЕЛЬСТВА (Проф. др. Франтишек Гаек)

تراژدی کاتین / سرنوشت افسران لهستان

КАТЫНСКАЯ ДРАМА: Козельск, Старобельск, Осташков: судьба интернированных польских военнослужащих (Составление и общая редакция ЯСНОВА О. В.)

کاتین، چالش بین روسیه و لهستان

Катынский синдром в советско-польских и российско-польских отношениях

کاتین...خاطرات

Катынь/Свидетельства, воспоминания, публицистика

...گودال مرگ را دیدند

...и увидел ямы смерти (Ксендз Здзислав Пешковский)

اسرار بزرگ قرن بیستم / کاتین کار استالین است یا هیتلر

Великие загадки XX века (Ален Деко)

کاتین، اسناد نسل کشی (بخشی از مدارکی که روسیه به لهستان داده است.)

"Katyn. Documents of Genocide". Documents and Materials from Soviet archives turned over to

کشتار کاتین

Poland on October 14, W. Materski ed., 1992.

"Katyn Massacre", Louis Fitzgibbon Corgi Illustrated 1977, [1971]0 552 10455 8.

"Katyn, triumph of evil", Louis Fitzgibbon, Anna Livia Books, The Dublin Magazine Press, Elstow, Knapton Road, Dun Laoghaire, Ireland, 1975.

در سایه کاتین

"In the Shadow of Katyn", Stanislaw Swianiewicz
 "The Katyn Wood Murders", Joseph Mackiewicz,

زمین غیر انسانی

"The inhuman land", Joseph Czapski, Sheed & Ward Inc, New York, 1952.

قاتلان کاتین

"The murderers of Katyn", Vladimir Abarinov, Hippocrene Books Inc, New York, 1993. ISBN 9 7818 0032 3

کشتار کاتین، ارزیابی اهمیت آن به عنوان یک موضوع عمومی و تاریخی در آمریکا و بریتانیای کبیر

"The Katyn Massacre; an assessment of its significance as a public and historical issue in the United States and Great Britain, 1940-1993", Louis Robert Coatney, 1993.

کاتین در بوته اسناد

"Katyn, an Examination of the Evidence", by Ray Cowdery & Josephine Cowdery (Translators). USM, 1995 ISBN: 0910667438

کاتین خارکف

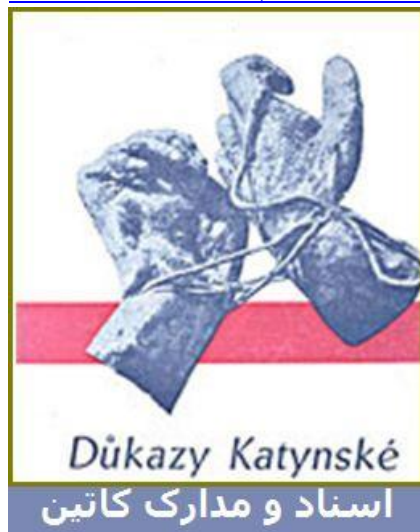
ХАРЬКОВСКАЯ КАТЫНЬ (Владислав ШВЕД)

کاتین

[МАЦКЕВИЧ Ю., "Катынь"](#)

خاطرات کاتین / اسمولنسک و زندان ولادیمیر سکایا

[МЕНШАГИН Б.Г., "Воспоминания: Смоленск... Катынь... Владимирская тюрьма"](#)



چرا و چگونه نازی ها به افسران لهستانی شلیک کردند؟

[СЛОБОДКИН Ю., "Катынь. Как и почему гитлеровцы расстреляли польских офицеров"](#)

اسرار کاتین

[ШВЕД В., СТРИГИН С., "Тайны Катыни"](#)

در باره کاتین، گزارش دولت آلمان، دولت شوروی و سازمانهای بین المللی + عکس و سند

<http://www.allworldwars.com/Katyn-Files.html>

مصاحبه تاریخی با ژوزف ماکویچ در مورد دیدارش از کاتین (من با چشمان خودم دیدم...)

[The historical interview by Jozef Mackiewicz with the journal "Goniec Codzienny" \("Daily Herald"\) from 3th of June 1943 about his visit to Katyn](#)

مرگ در جنگل / داستان قتلعام کاتین

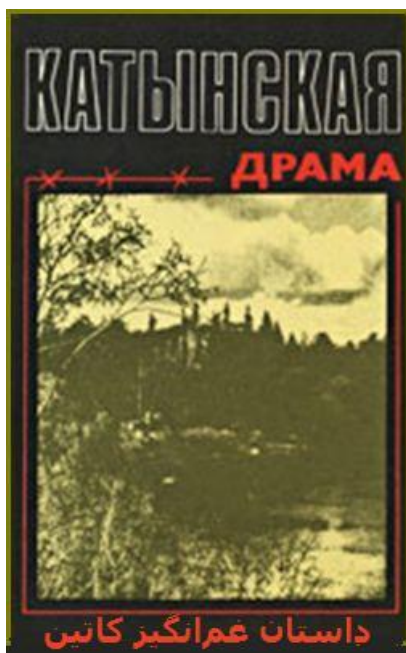
[Zawodny, Janusz K.](#), Death in the Forest: The Story of the Katyn Forest Massacre, University of Notre Dame Press, 1962,

گزیده ای از آرشیو دادگاه نورنبرگ در مورد کاتین

[Nizkor.org – Fifty-Ninth Day: Thursday, 14 February 1946 \(Part 7 of 15\) Katyn in Nuremberg](#)

قتلعام کاتین و پیروزی حقیقت

Paul, Allen (2010). Katyn: Stalin's Massacre and the Triumph of Truth. Northern Illinois University Press: DeKalb, IL. pp. 447. ISBN 978-0-87580-634-1



قصه های ناگفته در مورد کاتین

Paul, Allen (1991). Katyn: The Untold Story of Stalin's Polish Massacre. New York, Scribner Book Company. [ISBN 0-684-19215-2](#).

مورخین بایستی مفهوم کشتار کاتین را تعریف کنند

[Historians Have Yet to Face Up to the Implications of the Katyn Massacre](#) by Adam Scrupski

دروغهای مربوط به کاتین

[The Lies of Katyn](#) by [Jamie Glazov](#), [FrontPage Magazine](#)

برخی اسناد مربوط به کاتین

[A set of copies of Katyn-related documents which were provided to Lech Walesa on 14 Oct. 1992](#) (Russian)

شماری از عکسهای مربوط به کاتین

[Photos by Alexey Pamyatnykh from exhumations at Mednoe in August 1991](#)

مصاحبه با دو تن از بازجویان که در جنایت کاتین نقش اساسی داشتند به زبان روسی است.

[Two fragments from the videotaped interrogation of P.K.Soprunenko \(former chief of USSR NKVD Board for Prisoners of War and Internees\) about the Katyn massacre, 29.04.1991 \(Russian\)](#)

جنگ مخفی استالین / نیکولای تولستوی
Nikolai Tolstoy, " Stalin's Secret War "

وقتی خدا رویش را برگرداند...

When God looked the other way: an odyssey of war, exile, and redemption By Wesley Adamczyk

در جنگل کاتین، در حالیکه دست و پایمان بسته بود، روسها به ما شلیک کردند...

شعری از Jacek Kaczmarski به زبان لهستانی.

http://www.poema.art.pl/site/itm_3178_katyn.html

Katyń

Ciśnie się do światła niby warstwy skóry
Tłok patrzących twarzy spod ruszonej darni.
Spoglądają jedna znad drugiej - do góry -
Ale nie ma ruin. To nie gród wymarły.

Raz odkryte - krzyczą zatechłymi usty,
Lecą sobie przez ręce wypróchniałe w środku
W rów, co nigdy więcej nie będzie już pusty -
Ale nie ma krzyży. To nie groby przodków.

Sprzączki i guziki z orzełkiem ze rdzy,
Po miskach czerepów - robaków gonitwy,
Zgniłe zdjęcia, pieczętki, mapy miast i wsi -
Ale nie ma broni. To nie pole bitwy.

Może wszyscy byli na to samo chorzy?
Te same nad karkiem okrągłe urazy
Przez które do ziemi dar odpłynął boży -
Ale nie ma znaków, że to grób zarazy.

Jeszcze rosą drzewa, które to widziały,
Jeszcze ziemia pamięta kształt buta, smak krwi.
Niebo zna język, w którym komendy padały,
Nim padły wystrzały, którymi wciąż brzmi.

Ale to świadkowie żywi - więc stronniczy.
Zresztą, by ich słuchać - trzeba wejść do zony.
Na milczenie tych świadków może pan ich liczyć -
Pan powietrza i ziemi i drzew uwięzionych.

Oto świat bez śmierci. Świat śmierci bez mordy,
Świat mordy bez rozkazu, rozkazu bez głosu.
Świat głosu bez ciała i ciała bez Boga,

Świat Boga bez imienia, imienia - bez losu.

Jest tylko jedna taka świata strona,
Gdzie coś, co nie istnieje - wciąż o pomstę woła.
Gdzie już śmiechem nawet mogiła nie czczona,
Dół nieominięty - dla orła sokoła...

"O pewnym brzasku w katyńskim lasku
Strzelali do nas Sowieci..."
29.08.1985

ترانه زیبایی در مورد کاتین با صدای Adam Aston هنرمند محبوب لهستانی

روی عکس کلیک کنید



همنشین بهار

hamneshine_bahar@yahoo.com

فهرست بخشی از مقاله‌های منتشر شده در اینترنت:

- [قرقیزستان و، پدیده «خستگی پنهان»](#)
- [شب، هاوانا می‌رقصد... «کامیلو سیئن فوئه گوس» یکی از معماران انقلاب کوبا](#)
- [دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا Wikipedia و حق مقدس ویرایش](#)
- [گویای حکایتی ست آن شمع خموش خودکشی «منصور خاکسار»](#)
- [شعر «مارتین نیمولر» و «داستان یهودیان بنی قریظه» وقتی مرا گرفتند، صدای احدی در نیامد.](#)
- [دکتر جلال صمیمی، کاشف سرچشمه‌های پرتو گاما در هاله ی کهکشان](#)
- [در بلوچستان بلوچی بود نامش دادشاه...](#)
- [آیا «عبدالمالک ریگی»، جا پای «دادشاه» می‌گذارد؟](#)
- [طفل جان و شیر شیطان به یاد «دکتر محمد رضا عاملی تهرانی»](#)
- [روز عشاق و، «عشق خرمگس»! \(ای عشق همه بهانه از توست...\)](#)
- [این یک پیپ نیست، تصویری از یک پیپ است \(یادی از زندان شاه و یدالله خسروشاهی ...](#)

مهندس بازرگان و کتاب «سیر تحول قرآن»
 از دار دنیا یک زن حلال داشتیم، آن را هم آقای خمینی حرام کرد!
 برف نو! برف نو! سلام، سلام
 «عالیجناب خاکستری» تاقچه بالا می گذارد!
 در برابر زره پوش ها چگونه از خود دفاع کنیم؟
 درگذشت آیت الله منتظری و گوشه کنایه های مقام معظم رهبری
 راستی کمان در کژی است. آیت الله منتظری، خون دو فروهر و «قاعده درأ»
 چه شگفت است عشق که هم زخم است و هم مَرهم (یادی از نشست فروغ در سال ۶۷)
 شب سُرودش را خواند، نوبت پنجره هاست / گفت و شنود با نویسنده کتاب « نه زیستن نه مرگ »
 خاطرات آبگوشتی «زندانی تهران»
 نشریه مجاهد ، بخش مهمی از اسناد تاریخ سیاسی ایران است
 « گوانتاناما » کجاست؟ مال کیست؟
 صنار بده آش ، به همین خیال باش (دیدار «دانیل اورتگا » و...)
 دادگاه نورنبرگ و «اسیرکشی» سال ۶۷ (همراه با دو فیلم کوتاه)
 « لنین » و ویولون زن روی بام
 بیچاره سرود انترناسیونال !!
 چهره سازان این سرای دُرشت / رنگدان ها گرفته اند به کف
 رؤیا خود نوعی زندگی است. (برای ”عزیز“، مادر بزرگوار رضائی ها)
 یادی از دکتر غلامحسین مصاحب و فرزند شریفش دایره المعارف
 بگو مگو با شادی [счастьем Разговор со](#) / اثر « در به نه وا » ترانه سرای مشهور شوروی
 بازی دومینو ، و ملوانان اسیر
 سیاست پدر و مادر ندارد (جمهوری خواهان اسپانیا و ، غرب دوچهره کاسبکار)
 «گوشه ی آفتابگیر کوه زیتون خویش» - یادی از پوران بازرگان
 پنجره ها را باید باز کرد تا اندیشه هوا بخورد
 محمد توکلی خواه ، و عملیات شهرگردی
 بی خیال سیاست، عشق را عشق است ! (به پیشواز چهارده فوریه و روز عشاق)
 زد و بند در مونیخ (با فیلمی کوتاه و صدای چیمبرلین)
 سندان ستمگران، و... محمد ضیاء هشترودی
 اگر صدام، به «کاسترو» گوش کرده بود...
 وقتی سوسک ها زیاد می شوند، جیرجیرک ها آن را می خورند (نگاهی به یک سند پُر معنا در مورد
 صهیونیسم)
 اپرای کوراغلو و طرح چند سؤال پیرامون حوادث آذربایجان

شهید به چه معنا است؟

دشنه واپس‌گرائی با هیستری ضد مذهبی غلاف نمی‌شود. (چرا خانم ایان هیرسی دک می‌شود؟)

در تاریخ و فرهنگ اسلامی «نقد» غریبه است — یادی از «شهید جاوید»

از خون جوانان وطن لاله نمی‌دمد!

ابوذر... چی شده مادر؟ ...چرا می‌لنگی؟

در برابر اراده مردم، هر متجاوزی زمین می‌خورد. یادی از حماسه «دین بین فو» در ویتنام (همراه با دو

ترانه ویتنامی)

پوک ترین گردو نیز دوست دارد بشکنندش... سفره هفت سین در هتل اموات

جسدها بر خاک ماند و ایده‌ها بر پا — (کمون پاریس، اربعین حسینی و طرح یک سؤال)

ساعت تحویل سال... کس نخارد پشت من جز ناخن «جان بولتون»!

استاد علی تجویدی هم رفت... راستی مرگ چیست؟

یهودی ستیزی آن روی سکه عرب ستیزی است (همراه با اثر زیبایی از یهودی منوهین [Prabhati](#))

کاریکاتورها، و «اجتهاد در اصول»

مبارزه علیه صهیونیسم، یهودی ستیزی نیست

۲۲ بهمن ۵۷ و «پیمان ننگین ترکمانچای»

از «محمد» نیز باید «رازدائی» کرد اما...

موسی معلم بود.

سپاس سپاس اعلیحضرتا

باید سر به سر خدای صبور و غیور هم گذاشت! (همراه با ۶ کاریکاتور روزنامه دانمارکی از پیامبر اسلام)

ما نمائیم و عکس ما ماند! نگاهی به زندگی آیه الله خمینی (همراه با نوار سخنرانی در بهشت زهرا)

تابلوهای بیژن

تصاویر شهدای راه آزادی — مربوط به مقاله «قادر شریف»

دموکراسی اومد و نیومد داره!

مگر می‌شود خورشید را کشت؟

جاه و جلال شاهانه و میرزا رضا کرمانی

میم. آزاد، و «گل باغ آشنائی»

برخیز، ای داغ لعنت‌خورده — سرود انترناسیونال (اذان محرومان)

تصاویری از آرامگاه شاه

نه زمان را درد کسی، نه کسی را درد زمان

به جای لعنت به تاریکی، شمعی بر افروز

گیرم «سی‌بویه» بود فاضل، از کوشش او، تو را چه حاصل؟

کجا شاهنامه آخرش خوش است؟ / همراه با ترانه «صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن»

ایشالا وقتی میای ایران، شترت پنچر بشه
هر کودک فلسطینی یک یاسر عرفات است
فلسطینی‌ها «یاسر عرفات» را با لگد بیرون می‌اندازند!
ما نگاه می‌کنیم اما، نمی‌بینیم
عرفات خوب است اما خوب مساوی با عرفات نیست همراه با سخنرانی رهبر فلسطین در سازمان ملل
پاسخ همنشین بهار به چند نظر در ستون کاربران
من دچار خفقانم خفقان
منشور کوروش و طرح یک سؤال [همراه با ترجمه فارسی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی،
پرتغالی، ایتالیایی و روسی]
انسان، گرگ انسان است
پشت فتوای خمینی و قتل عام سال 67
مسیح باز مصلوب - [یادی از الله قلی جهانگیری، آن جان شیفته]
دکتر سروش و «فقه فرسوده صفوی»
ای کاش من هم یک دایی جان ناپلئون بودم!
چرا واقعیت را به دلخواه خویش آب و تاب می‌دهیم؟
هفتم تیر، و دلک شاه لیر - [پاسخی به مقاله حسن درویش پور]
دلیر باش و فهم خویش را به خدمت بگیر [شعار عصر روشنگری] (متن ویرایش شده)
این مطلب باید تکمیل شود
هر که سوار است بیرحمانه می‌تازد
گزارش دیدبان هلسینکی، و رفتار غیر قابل دفاع مجاهدین
روز جهانی کودک، «آفتابه لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی»
عشق داغی ست که تا مرگ نیاید نرود
من نویسنده «در کوی دوست» هستم ولی او نوشته من نیست
اذان مؤذن زاده اردبیلی تا همیشه می‌ماند
سوگ سیاوش، شاهرخ مسکوب را نوشت
در سوگ شاهرخ مسکوب
سانسور، شاخ و دم ندارد
مگر دولت بوش عاشق چشم و ابروی ماست؟
باید در همه چیز با شک اسلوبی چون و چرا کرد
غبار بشوی، ز چهره خود، بهار رسید
چراغ حقیقت در طوفان کشمکش‌ها نخواهد مُرد - در مورد کتاب
تو قلب بیگانه را می‌شناسی، زیرا که در سرزمین مصر بیگانه بوده‌ای (یادی از احمد غفارمنش)

عباس شهریاری ، آن مرد هزار چهره
 حسین در قلب ملت است، ما از آن ملتیم، ما برای ملتیم
 خرّان بوریدان
 آیا دولت بوش با آخوندها زد و بند می کند ؟
 شعر زیبا و غمگین مارتین نیمولر
 کلمه را با کلمه پاسخ دهیم -- قضاوت علیرضا نوری زاده در مورد کتاب
 در کوچه باغ های عشق ، بلا می بآرد. یادى از شکرالله پاک نژاد، شعور سياسي اجتماعي جنبش
 آزاديخواهي مردم ايران (بخش دوم)
 یادى از محمّد حنیف نژاد (این صدا گم نخواهد شد)
 ای عشق چهره آبی ات پیدا نیست. یادى از شکرالله پاک نژاد ، شعور سياسي اجتماعي جنبش آزاديخواهي
 مردم ايران (بخش نخست)
 سخنرانی یاسر عرفات در مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۳ نوامبر ۱۹۷۴ (همراه با متن انگلیسی و
 فرانسوی آن)